**دگرگونی هویت ایرانی و انیرانی در حماسه حمزه نامه**

**مهدی محمدی**

استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه بین المللی اهل بیت، تهران

آدرس پست الكترونيك: m.mohamadi.abu@gmail.com

**چکیده**

در حماسه حمزه نامه، تقابل هویت ایرانی و انیرانی که در سایر متون حماسی ملی و مصنوع فارسی وجود دارد، دچار تغییرات جدی شده است. در این حماسه قهرمان داستان عربی(انیرانی) است که از صحابه رسول خدا بود ه اما تمام خویشکاری های ایرانیان را دارد. سپاه همراه وی نیز که داستان آنها را ستوده از جمله انیرانیان اند که تمام خویشکاری هویت پهلوانی و جوانمردی به انها داده شده است. در مقابل ایرانیان داستان(کیانیان) خویشکاری انیرانی و دیگری هویت ایرانی تصویر شده اند. حمزه نامه با حفظ مفاهیم هویتی در تعریف خود تمایز دیگری در هویت ایرانی، مصادیق هویت ایرانی و انیرانی را در داستان جابجا کرده است. این پژوهش ضمن توصیف این جابجایی به تبیین این تفاوت هویتی میپردازد. با توجه به گفتمان حاکم بر متن، مشخص است که در این برهه ایرانیان تلاش نمودند از پیشینه کافر کیشی خود تبری جسته و استمرار هویتی خود را از طریق اخلاق باستانی جوان مردی در صحابه حضرت رسول بازجویند.

**واژگان كليدي:** حمزه نامه، هویت، ایران، انیران، صحابه

# مقدمه

متن حماسی اساسا بر تقابل میان دو یا چند دسته قرار گرفته است. در شیوه سنتی غالبا تقابل دو گفتمان«حق» و «باطل» است که در تمدن ایرانی اگر صراحتا بیان تقابل دینی نباشد، بن مایه های دینی دارد. این تقابل مرز بندی های آشکار و پنهانی را در متن حماسی ایجاد میکند که در سایر قالب های ادبی کمتر میتوان دید. از این رو متن حماسی از یک سو به تعریف و از سوی دیگر به تمایز هویت میپردازد. در شاهنامه اساس تقابل رویارویی اهوراییان با اهریمنان است که در مبارزه مردمان، به صورت درگیری های ایرانیان(اهوراییان) و انیرانیان(اهریمنان) جلوه میکند. بدین ترتیب مهمترین هویتی که شاهنامه برای ایرانیان تعریف میشود هویتی ملی-دینی است. صفاتی که برای ایرانیان و انیرانیان ذکر میشود ریشه در نگاه مذهبی این مردم به مسئله خیر و شر دارد. بدین ترتیب ایرانیان باید دارای صفاتی چون شجاعت، جنگاوری، راستی و .. باشند که نقطه مقابل انیرانیان قرار گیرند. این امر غیر از شاهنامه در متون حماسی بعدی نیز ادامه پیدا کرد. در داراب نامه همین رویارویی ایرانیان با انیرانیان سامی به وضوج دیده میشود و یا در سمک عیار و قِران حبشی، رویارویی دیرینه ایرانیان و تورانیان روایت میشود. اما با در نظر گرفتن روند تاریخی، تعریف و تمایز هویتی در متون حماسی تحولات متعددی داشت. در حمزه نامه مصادیق ایرانیان و انیرانیان جابجا میشود ولی مفهوم ایرانی و انیرانی قابت میماند. در زرین قبا نامه تلاش شده تا سامیان وایرانیان هر دو از ویژگی های هویتی ایرانی برخوردار باشند و کژدینان مصداق انیرانی باشند. در داستان حسین کرد شیعیان، ایرانی، و سنیان، انیرانی، تعریف شده اند. بدین ترتیب مشخص است تعریف خود و تمایز از دیگری در متون حماسی فارسی، روندی از تحولات را طی کرده است. یکی از متون اولیه که نشانگر این تحول هویتی در متون حماسی است حمزه نامه است. حمزه نامه روایت رویارویی جمعی از صحابه رسول خدا با کفار است ک هدر مرکز این کفار انوشیروان و سرداران او قرار دارند. در این داستان شخصیت عرب(انیرانی) د ارای صفات پهلوانی و عیاری است در حالی که شخصیت های ایرانی، نامرد و نامردم هستند. این امر هم در مسئله دینی – تقابل اسلام و کفر – و هم در مسئله اخلاقی – مردی و نامردی – داستان نمود دارد. مقاله حاضر تلاش دارد ضمن ریشه یابی تقابل هویتی ایرانی و انیرانی در پیشینه متون حماسی، تحولات آن را در حمزه نامه توصیف و تبیین نماید.

**ایران و انیران در حمزه نامه، ریشه ها و برساخت**

در حماسه های ایران، تضاد معرفتی ضرورتی برای تضادها و تخاصماتی است که قهرمان را در برابر ضد قهرمان قرار میدهد. هرچند که این قهرمان و ضد قهرمان در طول تاریخ حماسه های ایران تحولاتی داشته اند اما مبنای تضاد در آنها حفظ شده است. در شاهنامه به عنوان اولین و مهمترین حماسه ایرانی، تضاد میان اهوراییان و اهریمنان در مبارزه دائمی ایرانیان و انیرانیان تجلی پیدا میکند که ریشه های آن را میتوان در گاهان یافت.(بهار،1386، 40-43) در متون متاخر مانند حسین کرد این تضاد و تخاصم به پهلوان اهورایی شیعه و اهریمنان سنی تسری پیدا میکند. بدین ترتیب میتوان در مبنای تضادهای حماسی در ایران اشتراکی یافت هرچند این اشتراک در روند تاریخی تغییرات جدی به خود دیده است. تضاد های ایرانیان با دیگری خود انیرانیان از متون باستانی تا متون متاخر اسلامی همواره مذهبی بوده است. در متن دینی باستانی لزوم تقابل با انیران وظیفه ای دینی محسوب میشد و متناسب با آن سستی در این وظیفه عواقب دنیوی و اخروی داشت.(هدایت،1342، 38و52) تقسیم بندی جهان به ایران و انیران و اهوراییان و اهریمنان، به نوعی تعریف ایرانیان خوب و تمایز آنها با انیرانیان بد است. این تقسیم بندی هویتی ناظر به کارکردی اجتماعی بود که با بیم و اضطراب شدید در متون دینی باستانی تجلی دارد. این بیم و اضطرار از یک سو ناظر به کارکرد اجتماعی حفظ مرزها در برابر انیران بود. سرزمین خشکی چون ایران برای دست یابی به آب و زراعت مشکلاتی بیش از سایر تمدن ها در پیش داشت. با هر تهاجم خارجی در سامانه شکننده کشت و زرع در ایران اختلالی جدی ایجاد شده که عامل افول تمدنی بود. این امر چندان که آمد در بهمن یشت به صراحت امد. از این رو هر شخصی که به ایران تجاوز میکرد فردی گجستک (ملعون) بوده و یاران او از اهریمنان. اولین تجاوز کار خود اهریمن بود که در هزاره ی اول آمیزش به گاو و کیومرث تاخت(بهار،1397، 139) پس از آن هر کس که به ایران تاخت از اهریمنان بود. ضحاک به عنوان یک پادشاه گجستک انیرانی از طرف مادر نسل به نسل به اهریمن میرسید.(بهار،1397، 149) بنا بروایت جاماسپ نامك، ويشتاسپ از جاماسپ پرسید که آیا دیوان و ترکان(مهاجمان به ایران) از آدمیانند و پس از مرگی روح آنان بكجا می رود ؟ - جاماسپ در پاسخ گفت که این هر دو گروه از آدمیانند و قسمتی از ایشان آیین اهورایی دارند و گروهی دیگر کیش اهریمنی و بسیاری از آنان بهشت خواهند رفت.(صفا،1333، 609) افراسیاب پادشاه توران جادوگری است که در زیر زمین زندگی میکند.(بهار،1397، 137) خویشکاری این انیران یکسان است؛ ویرانی و بی نظمی.”پس، افراسیاب آمد و منوچهر را با ایرانیان به پیشخوارگر راند به سبج و تنگی و بس مرگ نابود کرد ... و دیگر بار افراسیاب آمد. بر ایرانشهر بس آشوب و ویرانی کرد. باران را از ایرانشهر بازداشته”(بهار،1397، 139) به دین ترتیب هر انیرانی که به ایران حمله کرد از اهریمنان است.(فره¬وشی،1386، 71و73) کارنامه اردشیر بابکان اگر چه اشاره هایی به مسائل دینی دارد اما در اصل به عنوان یک روایت تاریخی از به تخت نشستن اردشیر بابکان شناخته میشود. از این رو بیشتر منعکس کننده وقایع تاریخی است تا مسائل دینی. در ابتدای این کتاب، اسکندر فردی است که باعث آشفتگی ایران در دوران اشکانیان شد. اما در ادامه اسکندر را در ردیف اهریمنی چون ضحاک و فردی ملعون چون افراسیاب قرار میدهد(کزازی،1372، 56) اسکندر همان خویشکاری ضحاک و افراسیاب را دارد.(عفیفی،1397، 22-23)

ویران کردن آبادی ها از بین بردن دین مردم، فساد اخلاق و در مجموع هرج و مرج نتیجه ورود انیران به ایران است حتی اگر انیران اقدام به ساخت شهرهایی نمایند(دریایی،1388، 38و41) از این رو در مورد رفتار اسکندر در ایران نیز عموما قسمتهای بد رفتار وی و ویرانی ها را ترسیم میشود.(مینوی،1354، 91) حتی اگر جنبه های مثبتی داشت.

این تقابل ایران و انیران مهمترین عامل جنگ ها و تضاد ها در شاهنامه است. ضحاک و افراسیاب که در متون پهلوی انیران گجستک هستند در شاهنامه نیز همان خویشکاری را دارند. با این حال مسئله ویرانی ایران توسط هجوم انیران در شاهنامه به خصوص در قسمت تاریخی آن به اعراب نیز تسری میابد. در شاهنامه پهلوانان و شاهان همواره با گروهی از دشمنان در جنگند که از ملل و اقوام مشهور میباشند. از میان این ملل و اقوام چهار دسته یعنی دیوان، تورانیان، رومیان و تازیان از همه مهمترند.(صفا،1333، 600) هنگامی که اسفندیار تورانیان را بار دیگر شکست میدهد انیران مهاجم رومیان و اعراب میشوند. از این رو بیشتر مواجه با انیران عرب مربوط به دوران تاریخی، خصوصا دوره ساسانیان است. با این حال پیش از آن نیز انیران عرب در شاهنامه حضور دارند. پیش از دوره تاریخی غالبا تازیان مربوط به دشت هاماوران و مصر بوده اند.(صفا،1333، 611) با این حال در انتهای شاهنامه اعراب دیو(دینوری،1368، 126) با همان خویشکاری تصور میشوند که در متون باستانی، انیرانی چون ضحاک، افراسیاب و اسکندر داشتند. مشخص ترین مصداق آن ابیاتی است که در شاهنامه از رستم فرخزاد در مورد اعراب بیان میشود.(فردوسی، 1387، 2، 2195)

با این حال میتوان در شاهنامه فردوسی نگاه دیگری را رد یابی کرد. نگاه نخست به انیران و دشمنان ایران که نگاهی بد بینانه است. نگاه دوم که نگاهی سازشکارانه با واقعیت تاریخی است.(ر.ک.کزازی، 1372، 55-57) تاجایی که روایت شاهنامه مربوط به متون ساسانی است اسکندر فردی منفور است و این بیشتر در قسمت اردشیر بابکان است که چهره انیرانی اسکندر مشخص است. اما هنگامی که روایت حمله اسکندر به میان میآید، ویرانی ها و کشتارهای اسکندر در شاهنامه دردناک نیست. از این رو نه تنها از ویرانی ها یاد نمیشود بلکه او را به عنوان ادامه کیانیان میپذیرد.(ر.ک.فردوسی، 1387، 4 ،1318مقایسه کنید با مسعودی،1374، 1348-1410) در حالی که اسکندر ویژگی های پهلوانی دارد.(فردوسی،1387، 4، 1319) بدین ترتیب روند پذیرش او توسط ایرانیان کامل میشود. حتی زمانی که سپاه رومی با او همراهی نمیکند اسکندر خود را به سپاه ایران متکی میداند.(فردوسی،1387، 4، 1363)

این گونه اسکندر از انیرانی گجستک همتراز با افراسیاب به شاهی از تخمه کیانی تبدیل میشود. به همین صورت در دیوان نظامی(ر.ک.کرمی،1383، 131-173) اسکندر از شاهی از تخمه کیانی فراتر رفته و مانند قدیسی معرفی میشود. در داراب نامه اگرچه مانند اسکندرنامه نظامی قدیس نیست اما با فروکاستن شدن از جایگاه وی، انیران فاتح را پذیراتر میشود.(امانت و حسنلی.1397، ۱۵۷-۱۷۸) آنچه که در فرایند پذیرش اسکندر در متون ادبی ایرانی مشاهده میشود مصادیق مشابه دیگری نیز دارد که قهرمانی حمزه عرب در داستان حمزه نامه یکی از بارزترین آنها است. در مورد اسکندر، نویسندگان ایرانی وی را از نسل کیانیان دانسته و پس از فتوحات با ازدواج با دختر دارا، از دو سمت با سلاله شاهی در ایران مرتبط میشود. اما این امر در مورد امیر حمزه میسر نیست. برخی در این باره نوشته اند:

“... رساندن نژاد امیر حمزه به یکی از شاهان ایرانی ممکن نبوده است چون نگاه ایرانیان به تازیان و یونانیها یکسان نمی توانست باشد؛ اما این امکان وجود داشت که این دلاوریها و چیرگی بر انوشیروان را به کسی نسبت دهند که حساسیت نژادی را در دل برنیاشوبد و بهترین فرصت برای این کار، زمانی بود که آرام آرام تب و تاب داستان های ملی فرونشسته بود. به این ترتیب، اعتقاد به اصالت عربی قصه بیشتر منطقی به نظر می رسد.»(خدامی افشاری, طلوعی آذر, عبیدی نیا,1398، 32)

یکسان نبودن نگاه ایرانیان به اعراب و یونانیان مطلبی درست است. زیرا از زمان یونانیان تا دوره شکل گیری متون حماسی دری فاصله زیادی گذشته – قریب به چهارده قرن - و این امکان هرگونه دخل و تصرف را در داستان فراهم میکند. اما تاریخ اسلام به دلیل قداست آن برای مسلمانان هم از طریق تواریخ حفظ شد و هم در متون حدیثی روایت های متعددی از تاریخ اسلام نقل شده که امکان دخل و تصرف را در آن دشوار تر میکند. علاوه بر آن فاصله زمانی بعیدی میان زمان بن مایه تاریخی – زمان زندگی حضرت حمزه – و زمان برساخت داستان – قرن هشتم هجری – نبوده و این زمان مانند تاریخ باستان دچار انقطاع نیست. از این رو برای مخاطب عامه حمزه نامه هیچ گونه قابل پذیرش نیست که حمزه نسب به شاهان ساسانی یا کیانی برد. ولی میتوان با ازدواج او را به شاهان باستان متصل کرد. نویسنده داستان هم در ابتدای داستان و هم در انتهای آن به صراحت و با استفاده از شان نزول آیات و بیان احادیث تاکید دارد(حمزه نامه،1347، 2، 546) که این روایتی واقعی از زندگانی حضرت حمزه است:”این قصه به روایت صحیح از امیرالمؤمنین عباس رضی الله عنه»(حمزه نامه،1347، 1، 3) از این رو هرچند خوارق عادت به عنوان معجزات و کرامات از اولیای الهی از جمله حضرت حمزه پذیرفته است اما انتساب وی به شاهان امریست که مورد پذیرش مخاطب نبود. از این رو چنان که نوشته شد تنها راه اتصال میان حضرت حمزه با شاهان ساسانی برساخت یک روایت عاشقانه و ازدواج امیر با دختر(ان) شاه است.

با این حال باید به این نکته مهم توجه داشت که حمزه نامه زمانی روایت میشود که جامعه ایران دین اعراب را پذیرفته و مبنای دوگانه ی اهورا – اهریمن را واگذاشته به جای آن دوگانه ی اسلام – کفر را پذیرفته است. بر اساس این مبنای فکری اهریمنان انیرانیان نیستند بلکه کافران اند. مبنای جدید برتری را بر اساس دین توحیدی اسلام و ایمان در این دین قرار داده بود.(حجرات:13) از این رو هنگامی که حمزه به عنوان قهرمانی در ساختار اخلاق پهلوانی ایرانی ظهور میکند در برابر کفر است نه مانند رستم دستان یا رستم فرخزاد در برابر انیران. هر چند این نگاه مذهبی اساس داستان حمزه نامه است اما انچه که در این داستان جلوه زیادی دارد، بازدارندگی نگاه ایرانیان به انیرانی چون حمزه است و حرمت ازدواج انیران با ایرانیان است که داستان حمزه نامه را پیش میبرد.

**اوصاف ایرانیان در حمزه نامه**

در شاهنامه مسئله ایران با دین پیوندی تام دارد. یزدان پرستی پهلوانان و شاهان باستان توحیدی تصویر میشود. از این رو با اسلام تضادی ندارد. ایران در شاهنامه – متاثر از مسئله ایران و انیران در آینن باستانی – مکانی مقدس است. از این رو میان پیوستگی قهرمان داستان و ایران رابطه ای مستقیم است. هر قدر شاه شخصیت منفوری باشد بر پهلوان واجب است از ایران دفاع کند. هنگامی که پهلوانان از جنگ با شاه هاماوران عاجز شدند نزد رستم کمک خواهی میکنند. رستم در قبال این درخواست ها چنین پاسخ میدهد:

ببارید رستم ز چشم آب زرد دلش گشت پرخون و جان پر ز درد

چنین داد پاسخ که من با سپاه میان بسته‌ام جنگ را کینه خواه

چو یابم ز کاووس شاه آگهی کنم شهر ایران ز ترکان تهی

برای جهان پهلوان آبرو با ایران سرشته شده است. نرفتن برای دفاع از ایران و پیروز نشدن برای او ننگ است.(ر.ک.بشیری و خواجه گیری،1388، 77-95) ایران جای مقدسی نیست. بلکه مکه و مدینه مقدس هستند. تابوهای ایران و انیران به صورت پنهان در داستان جریان دارند و به طور موثری روند داستان را تحت تاثیر خود قرار میدهند. منع ازدواج دختر ایرانی با مرد انیرانی باعث بخش زیادی از جنگ های حمزه نامه است. در حمزه نامه ایران مرکز جهان است و انوشیروان پادشاه هفت کشور است.(حمزه نامه،1347، 1، 68، 119، 145، 149، 150، 160، 172، 185، 188، 226، 253، 258، 269 و ...) اما ایرانیان خبیث ترین افراد داستان هستند. شاه فردی بزدل، دهن بین و ظالم است. وزیر -غالبا- فتنه انگیز، ظالم، حیله گر و حقیر است. پهلوانان ترسو، ظالم و فتنه جو هستند. در میان انها تنها بخت جمال پدر بزرجمهر، بزرجمهر و فرزندش سیاوش افرادی خوب هستند و دختر پادشاه، مهرنگار، که دل درگرو جهان پهلوان عرب میگذارد. هرچه شاهان ایران باشکوه هستند، سایر ملل به خصوص اعراب بی چیز و فقیر. اما به همان میزان که انیرانی چون اعراب دوست داشتنی و با اخلاق هستند، ایرانیان منفور و بی اخلاق. در اینجا به بخشی از وصف ایرانیان پرداخته میشود.

**پادشاه**

اگر چه در تمدن ایرانی شاه جایگاهی عالی و در عین حال مقدس داشت اما بسیاری از متون حماسی پیرامون شاهان نیست. چندان که شاهنامه، نامه پهلوانان است و سمک عیار با وجود قهرمانی خورشید شاه، پیرامون عیاری های سمک است. در این متون شاهان گاه عادل اند و گاه ظالم. گاه دادبخشی میکنند و گاه بیداد میکنند. چندان که کی کاووس شاهی نامطلوب است و کیخسرو شاهی بسیار مطلوب. گشتاسب فریبکار است و فریدون راد مرد. اما در حمزه نامه شاهان ایران جمله بد هستند. بد بودن آنها لزوما فعلی نیست. گاهی فعلی بد و گاهی فعل خوب میکنند. در کل مایه آنها در شاهی اندک است. در حمزه نامه سه شاه ایران حضور دارند: قباد، انوشیروان بن قباد و هرمز بن انوشیروان. غالب کتاب پیرامون پادشاهی انوشیروان است اما بهترین شاه پدر وی قباد است. فرزند انوشیروان چهره ای منفی تر از خود او دارد. بدین ترتیب میتوان در طول داستان تنزل شاهان ایران را مشاهد کرد. اگر چه در متن داستان هیچ گاه از ساسانیان یاد نمیشود و مرتبا تخت و تخم آنها را کیانی(حمزه نامه،1347، 1، 57، 67، 106، 273) یاد میکنند اما میتوان از روند داستان – به طور کلی - با زوال شاهان ساسانی پس از انوشیروان در خُلق و حکومتداری تطبیق میکند. شاید این تصویری از بی اخلاقی خسرو مغرور، خسرو پرویز باشد و آشوب هایی که پس از آن پدید آمد. به هر صورت حتی قباد هم چندان فردی پسندیده نیست. وی رفتاری مشابه نمرود و ضحاک دارد.(حمزه نامه،1347، 1، 24)

هر چند وزیر پاک و مقدس داستان این امر اهریمنی را انجام نداد اما رفتار نمرودی و ضحاکی قباد همان بازتولید داستان فریدون و ابراهیم را در پی داشت. شاید بخش خوب قباد در مجازات کردن وزیر بد خود القش بود.(حمزه نامه،1347، 1، 22) غیر از آن نکته مثبت دیگری ندارد اما مانند فرزند و نوه خود نیز آن همه بدی ندارد. البته شخصیت داستانی قباد نسبت به فرزند و نوه خود در داستان نیز اندک است.

هر چند انوشیروان یکی از نامدارترین شاهان در تاریخ ذهنی و انگاره ای مردم ایران است و عموما عادل پنداشته میشود اما برساخت حمزه نامه از انوشیروان متفاوت است. در ابتدای داستان انوشیران با ترکیب اضافی«نوشیروان عادل”خطاب میشود(حمزه نامه،1347، 1، 28) اما پس از چندی مشخص میشود که عادل بودن وی عاریه ای است و به خاطر این بود که” بزرجمهر معدلت پیش آن در آویخت و شاه را خلق، عادل خطاب کردند. پس از آن روز باز که نوشیروان زنده ماند هیچ ظلمی در وجود نیامد، و روا نداشت ، خطاب نوشیروان عادل شد .»(حمزه نامه،1347، 1، 30) به تدیج شاه عادل به شاه” ظالمِ عادل خطاب”تغییر پیدا میکند.(حمزه نامه،1347، 2، 333)

بسیاری از ظلم های او نیز به خاطر وزیر بد او یعنی بخت بختیار است. مهمترین ویژگی منفی انوشیروان که سبب میشود وزرا و سرداران بد در او تاثیر کنند، دهن بینی و ضعیف النفسی او است. در فرهنگ ایرانی در مورد آیین مملکت داری مطالب جالبی آمده که گفتمان زمان خود را نشان میدهد. در قابوس نامه در مورد رابطه وزیر و شاه آمده:

“... به سیاست باش خاصه با وزیر خویشالبته خویشتن را تسلیم القلبی به وزیر منمای و یکباره محتاج رای او مباش و هر سخن که وزیر بگوید در باب کسی، و طریقی که بنماید بشنو، اما در وقت اجابت مکن بگوی تابنگرم، آنگاه چنانکه باید بفرماییم. بعد از آن تفحص آن کار بفرمای کردن تا در آن کار صلاح تو میجوید یا نفع خویش، چون معلوم کردی آنگاه چنانک صواب بینی جواب میده تا ترا زبون رای خویش نداند»(عنصر المعالی،1391، 184)

انوشیروانِ داستان حمزه نامه دقیقا خلاف این است. هر گاه بزرجمهر مشورتی میدهد او کار خوب میکند و هر گاه بختک مشورت میدهد او کاری بد میکند. واین بزرگترین مشکل او است که دامادی جهان پهلوانِ مقدس را قبول نکرده، سلطنت را تباه کرده و به مردم خود ظلم میکند. در اینباره روایت کهنی در متون ادبی و تاریخی موجود است که ظلم شاه شهر ها و روستاها را ویران میکند(ر.ک. نظامی،1389، 102-103) در حمزه نامه این روایت عینا تکرار شده با این تفاوت که ویرانی به سبب وزیر بد، بختک بود.(حمزه نامه،1347، 1، 29) شاه ستم های بختک را میبیند و هر بار بر پلیدی او متذکر میشود(حمزه نامه،1347، 1، 71) و حتی دستور میدهد او را با چماق بزنند.(حمزه نامه،1347، 1، 111) با این حال همواره به او گوش میکند. ظلم انوشیروان به خاطر این ضعف نفس به جایی میرسد که نوه خود را میکشد و از طرف بزرجمهر نیز ظالم خطاب میشود.(حمزه نامه،1347، 2، 333)

**وزیر**

دو نوع وزیر برای شاهان ایران در حمزه نامه ذکر شده است. دسته اول خردمند، خیرخواه و محترم و دسته دوم بی خرد، فتنه جو و خوار و ذلیل هستند. این دو دسته در زمان قباد، انوشیروان و هرمز حضور دارند. وزیران بد القش، بختک بن القش و بختک بن بختک هستند. القش به وسیله قباد اعدام میشود. بختک توسط عمرو بن امیه کشته میشود. بختک دوم نیز در آخر داستان نامی از وی به میان نیامده و سرانجامش معلوم نیست. وزیران خوب بزرجمهر و فرزندش سیاوخش هستند. روند طولانی داستان سبب شده تا وزیران مثبت و منفی – به غیر از القش که در ابتدا حذف شد – در اواسط داستان کشته شده و فرزندان انها همان کار و رفتار پدر را ادامه دهند. سیاوخش همان علم غیب و نیکخواهی پدر را دارد و بختکی بختیار(بختک دوم) همان رفتار پدر را ادامه میدهد. این گونه قهرمانان و ضد قهرمانان در نقش وزیر ادامه پیدا میکنند. سرشت نیک بزرجمهر در داستان به اجدادش نسبت داده میشود. پدر وی بخت جمال از نسل دانیال بود و داماد جاماس حکیم بود. وی در میان اتشپرستان(ایرانیان) تنها فرد با ایمان بود.(حمزه نامه،1347، 1، 12) بخت جمال فردی متدین و زحمت کش است که وزیر بدکار، القش او را به ناجوانمردی میکشد.

فرزند وی”خواجه بزرجمهر خود فهیم و زود آموز بود چنانکه در اندك روز علم بسیار دست آورد»(حمزه نامه،1347، 1، 16) وی از کتاب جد خود جاماس نامه علم غیبی به دست آورد. از آن پس وزیر خیرخواه برای شاهان تعبیر خواب و پیشگویی کرده و مملکت را آباد میکند. در کنار این ها فراست نیز از ویژگی های مهم اوست.(حمزه نامه،1347، 1، 103) وی در رقابت با وزیر بد، القش او را به کشتن میدهد. در مابقی داستان با فرزند وی بختک در رقابت است. بزرجمهر در سراسر داستان چهره ای مقدس دارد و همواره جانب امیر حمزه را دارد. وی هنگامی که برای کشتن فرزندان عرب از طرف قباد به مکه رفته، برخلاف دستور پادشاه کودکی را نمیکشد و حمزه و عمرو بن امیه را تعظیم کرده و با دادن اموالی زیاد به مداین باز میگردد.(حمزه نامه،1347، 1، 27) نظر به همین چهره وجیه او است که جهان پهلوان داستان دستور او را بر امر پادشاه مقدم میداند.(حمزه نامه،1347، 1، 69) به همین ترتیب سیاوخش فرزند بزرجمهر نیز به همین اندازه از امیر حمزه حرمت میبیند.(حمزه نامه،1347، 1، 73) از آنجایی که این وزیر و پسرش تنها ایرانی پاک این داستان هستند پایان کار او حالتی قدسی دارد. نخست آنکه به دست انوشیروان کور میشود اما به دست پیامبر شفا پیدا میکند(حمزه نامه،1347، 2، 484) این گونه فرزند مومن مداین به اولین شفا یافته و اولین معجزه پیامبر تبدیل میشود.

وزیران بد داستان عاری از سرشت پاک و ارزش های اخلاقی اند. القش نخستین وزیر بد به دوست خود خیانت کرده و بخت جمال که”متدين تر ازو در آن عصر هیچ بنی آدم نبود ، و در دين مهتر آدم صلوات الله عليه کار کردی”را به خاطر مال و گنج کشت.(حمزه نامه،1347، 1، 13) و تلاش نمود جگر فرزند دوست خود یعنی بزرگمهر را بخورد.(حمزه نامه،1347، 1، 20) از این رو در روند داستان هرگونه آزار و اذیت آنها پسندیده تصویر میشود. پر جلوه ترین آن بی آبرو کردن آنها است. چندان که بزرجمهر القش را افسار زد.(حمزه نامه،1347، 1، 22) فرزند وی بختک، که بیش از پدر خود فتنه انگیزی میکند از این لطمات بی بهره نیست. گویی اذیت کردن فردی که ذات بدی دارد از سرگرمی های داستان است. او مرتبا در داستان مسخره میشود و این مسئله در حمزه نامه های متاخر تر شدیدتر و رکیک تر است. شاهی گاهی او را لت میزند(حمزه نامه،1347، 1، 111) و گاه عمرو بن امیه کاری میکند که مسخره تمام لشکر شود.(حمزه نامه،1347، 1، 207) این امر تا جایی پیش میرود که عمرو بن امیه دختر او را تصاحب میکند و در میان درباریان اینگونه توسط گستهم تحقیر میشود:«ای حرامزاده ، عمر معدی لايق دامادی است و کفو ماست، به از او دامادی مرا کجا؟ ... وليكن تو خود را بگو که عمر امیه زمری دزد داماد تو شده است! تمام ملوك ... بختک شرمنده شد.»(حمزه نامه،1347، 1، 188) در نیمه دوم جلد دوم نیز توسط عمرو بن امیه کشته شده و عمرو با گوشت او هریسه ای میپزد و به شاه و پهلوانان ایران میدهد.(حمزه نامه،1347، 2، 481-482) اما ان چیزی که بختک را لایق این مصائب میکند، فتنه انگیزی وی است. اگر چه در داستان پهلوانان ایران نیز فتنه انگیز هستند اما بسیاری از بلاهایی که دامن گیر امیرحمزه و انوشیروان میشود ناشی از بختک است. او مانع ازدواج حمزه و مهرنگار است و میان لشکر هایی که به جانب صلح میایند، جنگ افروزی میکند.(حمزه نامه،1347، 1، 107) و با”فرمانهای دروغ”تلاش دارد میان امیر حمزه و سردارانش دشمنی ایجاد کند.(حمزه نامه،1347، 1، 110) با این حال همواره کسی یا حادثه ای هست که مانع فتنه جویی وی شود.(حمزه نامه،1347، 1، 158) گاهی قصد ان دارد تا با فرستادن امیر حمزه به سفرهای پر خطری چون سراندلیب، یونان، روم و مصر او را در جنگ بکشد اما فر پهلوانی امیر او را به سلامت میرساند. گاه تلاش دارد تا با نقشه ای یاران جهان پهلوان را به دست خود او بکشد(حمزه نامه،1347، 1، 153) اما وفاداری دو طرفه امیرحمزه و پهلوانانش فتنه او را خنثی میکند. زیرکی عمرو بن امیه در کشف کلک های او از جمله مواردی است که امیر حمزه را در برابر فتنه های بختک یاری میکند. همین بخت است که با ظلم باعث ویرانی شهرها میشود.(حمزه نامه،1347، 1، 27) در مجموع این وزیر نقطه مقابل بزرجمهر در داستان است.

**پهلوانان**

پهلوانان ایرانی یکی از مهمترین چهره های ضد قهرمان داستان شناخته میشوند و تقریبا تا اواسط جلد دوم از کارزار ها حذف میشوند. انها نه مانند انیرانیان به جنگ حمزه میآیند که پس از شکست مسلمان شوند و نه مانند قهرمانان از ابتدا با امیر بیعت میکنند. پهلوانان ایرانی تمامی رفتار ضد پهلوانی را دارند. آنها هنر – به معنای شجاعت – ندارند، فتنه انگیزی میکنند، لاف قدرت میزنند، بی آبرو بوده و نامردی میکنند و در نهایت به رعیت ظلم میکنند. در حالی که سپاه عرب عکس این صفات را داراست. از نظر داستانی پهلوانان ایران شخصیت هایی اند که بتوانند تا قسمتی از داستان شخصیت منفی داستان را کاملا بر عهده گیرند ولی از پس از مدتی نقش ورزی آنها تکراری شده و نویسنده انها را از داستان حذف میکند و به جای آنها افرادی از عجایب مانند دیوان و ادمخواران قرار میدهد.

مهمترین پهلوانان ایرانی این داستان گستهم و قارن دیو بند هستند. گستهم سپهسالار انوشیروان است و از ترس او است که یونان، روم و مصر خراج خود را به موقع میدادند. اما در داستان وی فردی ترسو معرفی میشود. عمر معدی برای آنکه قدرت خود را به حمزه نشان دهد در نامه مینویسد:”چندین کرت گستهم اشک زرین کفش که سرلشکر نوشیروان عادل است از من او را شکست رسیده است»(حمزه نامه،1347، 1، 60) گستهم از هنگامی که آشوبهایی به خاطر مهرنگار پدید میآید در برابر حمزه قرار میگیرد. اما هنگامی که شکست میخورد زار و زبون به حمزه و انوشیروان پناهنده میشود.(حمزه نامه،1347، 1، 100) موارد متعدد هست که وی در برابر افراد قدرتمند حیله به کار میبرد برای اینکه زنده بماند و همین کارها برای او فضیحت ها به بار میآورد.(حمزه نامه،1347، 1، 134) هنگامی نیز که لشکر او شکست میخورد تمام یاران خود را رها میکند تا کشته شوند و خود و فرزندانش با لباس مبدل میگریزند.(حمزه نامه،1347، 1، 149) همین رفتارها است که سبب میشود صفت”نامرد”به آنها متصل شود. نامرد بدترین صفت برای پهلوان است زیرا اساس مردی و مردانگی که شجاعت است در این افراد وجود ندارد. از این رو است که حمزه درباره این دو میگوید:” امیر حمزه ... و در حق قارن دیوبند سوگند خورد و گفت: بدانید اگر گستهم و قارن را در میدان برابر من ... با ایشان بغير اسلحه درآیم و هم در سلاح ایشان ایشان را بکشم ، زیرا چه سلاح برای مرد بپوشند و ایشان نامردانند.»(حمزه نامه،1347، 1، 162) در برابر آنها حتی دوستانشان به مردی حمزه و نامردی پهلوانان ایران اشاره میکنند.(حمزه نامه،1347، 1، 191) در نهایت این پهلوان به تحریک بختک به کام مرگ میرود. قارن نیز در ترس مانند گستهم است. هنگامی که عمر معدی به او حمله میکند با ترس به امیر حمزه پناهنده میشود.(حمزه نامه،1347، 1، 160) در جای دیگر آمده:”هم در آن محل نظر قارن بر امير افتاد ... در اسب سوار شد و راه مداین پیش گرفت»(حمزه نامه،1347، 1، 170) ترس این دو پهلوان در فرزندانشان نیز مشاهده میشود.(حمزه نامه،1347، 1، 187) هنگامی که آتش جنگ زبانه میکشد بی اخلاقی وزیر و ترس پهلوانان ایران بیشتر نمود پیدا میکند.(حمزه نامه،1347، 1، 107)

به خاطر این ترس یا به تعبیر داستان«نامردی”آنها است که بی اخلاقی های دیگری از آنها سر میزند. فتنه انگیزی یکی از انها است.(حمزه نامه،1347، 1، 106) این فتنه گری سبب کشیده شدن مغولان به ایران شده و علاوه بر جنگهای طولانی با فهرمان داستان ویرانی زیادی در پی داشت.(حمزه نامه،1347، 1، 149و183) فتنه جویی قارن کوتوال است که عاشقی حمزه بر مهرنگار را به بحران تبدیل میکند.(حمزه نامه،1347، 1، 105) استفاده از زهر برای کشتن امیر حمزه که هم گستهم و هم قارن از آن استفاده میکنند(ر.ک. حمزه نامه،1347، 1، 143 و 158-159) نشان نامردی آنها است. زیرا مردی هر فرد در جنگ مشخص میشد و همواره داستان به این تاکید دارد که حمزه”چنانکه مردان مرد گیرند”دشمنان خود را شکست میدهد. کشتن در آوردگاه نشان مردی بود و کشتن به زهر نشان نامردی.

یکی از ویژگی ها منفی پهلوانان ایرانی مردم آزاری و ظلم آنها به رعیت است. آنها در مواقعی که اصلا لزومی ندارد به مردم عادی مانند ملاحان و یا گاوبان ظلم میکنند. و این امیر حمزه است که در حق آنها لطف ها میکند و حوائج آنها را برطرف میسازد.(ر.ک. حمزه نامه،1347، 1، 122و170) اینگونه برای مخاطب داستان که تجربه اول شخص زندگی رعیتی را داشته فهم عمیقتری از ظلم پهلوانان ایران و مردی امیر عرب ایجاد میکند. در تصویر کلی از پهلوانان ایران، آنها افرادی ترسو، ضعیف کش، فتنه جو، نامرد و اهل لاف زدن(ر.ک. حمزه نامه،1347، 1، 77و80) هستند. در این داستان”هنر نیز ز ایرانیانست و بس”اصلا معنا ندارد. و این اعراب هستند که همه نوع هنر دارند از عیاری گرفته تا پهلوانی. تعلیل و تدلیل برساخت این تصویر از پهلوانان باستان ایران در جامعه ایرانی کار آسانی نیست و میتوان در باره آن گمانه هایی به قلم آورد. باید به این نکته توجه شود که حمزه و عمرو بن امیه تماما ویژگی های پهلوان و عیار آرمانی ایرانی را دارا هستند. نه حمزه¬ی حمزه نامه فهل عرب است و نه عمرو بن امیه صعلوک است. حمزه با تفاوت های جزئی نقش رستم را ایفا میکند و عمرو بن امیه قدری عامیانه تر همان کارهای سمک عیار را انجام میدهد. از این رو فرهنگ اخلاقی ایرانی همچنان به شکلی مثبت و ستایش شده در قهرمانان عرب ادامه پیدا میکند. از آنجایی که مهمترین مسئله داستان دوگانه¬ی اسلام و کفر است، پهلوانی انتخاب شد که در تاریخ صدر اسلام نژاده بوده و ویژگی های پهلوانی داشت. در برابر آن تصوری تاریخی از ایران کافر وجود دارد که در برابر پیامبر اسلام ایستاده و نامه پیامبر را پاره کرده است. این گونه جامعه ایرانی ضمن برائت از گذشته کافر کیش خود (البته کافر به زعم آن دوره) فرهنگ و اخلاق خود را به قهرمان عرب انتقال میدهد. این گونه هم پذیرش دین جدید آسانتر میشود و حمله اعراب به شکل زخمی جلوه گر نمیشود – چندان که مسئله تجاوز اعراب به زنان در مداین در داستان به شکلی بسیار تلطیف شده مطرح شده است - و هم اخلاق آرمانی ایرانی امتداد دارد.

**اوصاف انیرانیان در حمزه نامه**

امیر حمزه و عمرو بن امیه قهرمانان داستان هر دو انیرانانی هستند که صفات و اخلاق ایرانیان مانند پهلوانی و عیاری را دارا بوده و تمام وجه مثبت داستان به سوی آنها است. در روند داستان، جدای از ایرانیان به عنوان غالب شخصیت های منفی داستان، اقوام متنوع دیگری در داستان حضور دارند. بدین ترتیب انیرانیان متعددی در داستان حضور دارند اما از آنجایی که دو گانه ایران و انیران در این داستان جای خود را به دوگانه اسلام و کفر داده، این ظرفیت ایجاد شده که برخی از انیرانیان چهره ای مثبت در داستان داشته باشد. این افراد که غالبا در ابتدا دشمن امیر حمزه هستند، پس از آنکه از او شکست میخورند به او پیوسته و علاوه بر مسلمان شدن(ر.ک. حمزه نامه،1347، 1، 66و197)، از جمله یاران وفادار او نیز در میآیند. بدین ترتیب در روند داستان بر تعداد انیرانیان مثبت افزوده میشود. در عین حال انیرانی نیز در داستان حضور دارند که بدی ذاتی داشته و هیچ گاه هدایت نمیشوند و همواره نقش انیران منفی را در داستان ایفا میکنند. برای این حسن و قبحی که برای اقوام داستان وجود دارد میتوان ریشه های تاریخی بر شمرد که انگاره جمعی را در ذهن مردم ایران به وجود آورده است.

**ویژگی های ایرانی پهلوان انیران**

شاه فارغ از اینکه چه کسی است؛ در این داستان از همان حرمتی برخوردار است که در اندیشه ایران باستان در مورد شاهان با آن مواجه هستیم و کمابیش به دوران اسلامی نیز انتقال پیدا کرد.(ر.ک. جاحظ،1386) حمزه به عنوان قهرمان داستان رفتاری با پادشاه کافر ظالم دارد که نمایان گر حرمت او است. در عین حال امیر حمزه هم ویزگی های پهلوانی را دارد و هم مبلغ و مبشر اسلام است. اولیا الهی نیز به دفعات او را یاری میکنند. از این جهت حمزه دارای فره ای است که او را به قهرمانی نظر کرده و تایید شده تبدیل میکند اما فره ی پادشاهی ندارد.

**فره پهلوانی امیر حمزه**

فرّ یا فَرّه، مفهومی در اساطیر ایرانی‌ است. فر موهبت یا فروغی ایزدی(دوستخواه،1371، ۱۰۱۷) است که شخص با انجام خویشکاری‌های خود(بهار،1391 ،۱۵۶) و رسیدن به درجه‌ای از کمال به دست می‌آورد. فره معادل ابهت، احتشام، جلال، جلالت، حشمت، شکوه، شوکت و عظمت است. فر در شاهنامه با همه چهره های گوناگون خود، یک ویژگی تغییر ناپذیر دارد و آن موهبت الهی آن است. این موهبت در چهره شاهان، نور موبدان و زوربازوی پهلوانان در مبارزه با اهریمنان دیده میشود. با همین فره است که پهلوان میتواند حتی جادوان را شکست دهد. این موهبت مفاهیمی چون عظمت، شکوه، آیین، شرف، سنگ و وقار را در شخص دارای فر متجلی میکند.(ثروتیان،1350، 5) فر پیوند های معنایی با هنر، نژاد و قوه تمییز خیر از شر دارد. هنر با ترکیب واژگانی هُن + نَّرَ به معنای مردانگی زیاد، شجاعت و در نهایت جنگاوری است. از این رو هنر امری آموختنی است که فرد با سعی و تلاش از دیگران می آموزد و هر میزان که فرد گوهر مردی داشته باشد، هنر او نیز بیشتر است. گوهر خود به فر یزدان بستگی دارد. گوهر و فر نیز به نژاد مرتبط است که فرزند از پدر خود به ارث می برد و با تخمه بستگی دارد. در نهایت کسی که این ویژگی ها را در خود دارد از موهبت خرد برای تمییز خیر و شر نیز برخوردار است.(ثروتیان،1350، 8) بدین ترتیب امیرحمزه مشخصا دارای فر پهلوانی است. وی در خاندانی اشراف زاده متولد میشود که اگر چه در جایگاه شاهی نیستند اما مانند بیوتات مشرفه پیش از اسلام توصیف میشوند. فر آنها این است که از نسل مهتر اسماعیل هستند(حمزه نامه،1347، 1، 25) پدر او عبدالمطلب برای مقابله با کفار از خدا درخواست میکند تا پسری به او بدهد تا” این کفار را آن پسر براند و زیر زبر سازد و علف تیغ آورد،»(حمزه نامه،1347، 1، 25)

امیر حمزه از همان کودکی به خوبی نشان میدهد که گوهر کافی برای هنر دارد.(ر.ک. حمزه نامه،1347، 1، 30-32)در تمام داستان نیز فرزندان حمزه دارای استعدادی عجیب در جنگ و کشتی هستند. داستان نیز مملو از جنگاوری های خارق العاده امیر است(حمزه نامه،1347، 1، 56، 67، 97، 193، 200و...) در قسمتی از داستان امیر حمزه به صراحت به موهبت ایزدی اشاره میکند.(حمزه نامه،1347، 2، 461)

از آنجایی که در تمام داستان امیر حمزه با صفات” عم پاکيزه دین”،” عم مصطفی امیر شهیدان به روز قضا”،” عم رسول آخر زمان”،” عم مصطفی باصفا “به پیامبر متنسب میشود و همواره در راه جنگ با کفار جهان است، موهبت خرد برای تمییز خیر از شر را بالطبع دارد. امیر حمزه با این فره ایزدی دیوان، اژدها، جادوگران، سیمرغ و سایر موجودات ماورایی را از میان برمیدارد. علاوه بر اینها نظر کردگی و فَرّ وی مانند اردشیر بابکان هنگام نوشیدن زهر مشخص میشود. هنگامی که دختر اردوان جام زهر هندی به اردشیر میدهد ولی بخودی خود از دست اردشیر بزمين میافتد این از معجزات فر تلقی میشود.(ثروتیان،1350، 15) در حمزه نامه نیز دوبار این روایت به شکلی دیگر نقل شده است(حمزه نامه،1347، 1، 144و159) فر پهلوانان باگناه میرود و با پالودگی از گناهان باز میگردد.(ثروتیان،1350، 20) اما از آنجایی که حمزه قداستی اسلامی داشته که به عصمت نزدیک است - هرچند در طول داستان اشتباهاتی دارد – گناهی نمیکند که فر از او برود اما گاهی فره و زور پهلوانی از او دور میشود. به عنوان نمونه در مبارزه با دوالپایان تقدیر بر فر امیر غالب بود تا زمان مشخص.(حمزه نامه،1347، 1، 124)

**تخت پهلوانی انیرانی و تخت پادشاهی ایرانی**

کارکرد برساخت فر در اندیشه ایران باستان را میتوان برای جلوگیری از ایجاد هرج و مرج در نظام سیاسی دانست. مسئله فره شاهی که امری ایزدی است فقط به شاهان داده میشود و مسئله تخمه و نژاد قدرت را در انحصار یک خاندان قرار میدهد. این برساخت امر معنوی و به دنبال آن امر حقوقی در زمانی که ساختار سیاسی بر اساس نظامی متمرکز و پادشاهی بود البته که کارکردهای خوب و پویایی داشت. چنان که در ادوار بعد از اسلام عدم وجود این انحصار تشتت های جدی ای را در حکومتهای اسلامی به وجود آورد. به ویژه حکومتهایی چون سلجوقیان که خواستگاه قبیله ای داشته و هریک از اعضای خاندان سلطنتی مانند برادران، حکومت را حقی برای خود میدانستند و این انگاشتن حق، سبب درگیری های پایان ناپذیری در سلسله آنها و به دنبال آن ویرانی و هرج و مرج در کشور میشد. علاوه بر آن این امکان وجود داشت که هر برده جنگ سالار یا خوان سالار این حق را به خود دهد که سلسله ای در غزنه و خوارزم برای خود ایجاد نماید. مقایسه عدم ثبات سیاسی در دوران پس از اسلام با ثبات سیاسی دوران باستان، کارکرد این انحصار قدرت از طریق فره و تخمه بیشتر مشخص میکند. از این رو است که در شاهنامه همه پهلوانان با وجود فره پهلوانی باید در خدمت شاهان باشند. چندان که در شاهنامه مخالفت سام برای تخت نشستنش اینگونه آمده است:

اگر دختری از منوچهر شاه بران تخت زرین شدی با کلاه

نبودی جز از خاک بالین من بدو شاد بودی جهانبین من(فردوسی،1387، 1، 190)

اگرچه زورمندی پهلوانانی چون رستم تخت شاهان را نگه داشته و هر گاه تخت و تاج از کف شاهان رفته، این پهلوانان اند که تخت را برگردانده و تاج بخشی میکنند و همین امر از آنها افرادی مقدس میسازد اما پهلوانان برای برقراری داد - نظم – در جامعه باید مطیع شاهان باشند. از این رو است که رویای سهراب برای برتخت نشاندن پدر خود، فکری خام است و رستم حتی به قیمت از دست دادن فرزند خود حاضر به قبول آن نیست. این اندیشه به مقداری در حمزه نامه تجلی دارد.

فر پهلوانان حتی فرد مقدسی چون امیر حمزه نیز باید در خدمت شاهان باشد اما فره پادشاهی قداست خود را از دست داده است. هنگامی که امیر حمزه برای بار اول سپاه انوشیروان را شکست میدهد با ترکیبی از نگاه ایرانی – انحصار تخت شاهی برای تخمه شاهی – و نگاه اسلامی – برتری پهلوان مسلمان بر شاه کافر – با تخت شاهی مواجه میشود.(حمزه نامه،1347، 1، 57- 58)

هر چند نشستن بر تخت کافران عار است و پادشاهی برای خداست اما باز امیر حمزه بر تخت جهان پهلوانی تکیه میزند و انحصار تخت پادشاهی را برای انوشیروان تایید میکند و داستان تاکید میکند که”حمزه با چنان گردن کشی مطیع حضرت پادشاه است.»(حمزه نامه،1347، 1، 67) هنگامی نیز که امیر نزد شاه به مداین وارد میشود بر تخت جهان پهلوانی نشانده میشود.(حمزه نامه،1347، 1، 80، 120، 152) پس از ان تخت امیر حمزه تخت جهان پهلوانی است حتی زمانی که عملا با انوشیروان و پسرانش وارد نبرد شده اند و فرزند او هم به دست انوشیروان و مغولان کشته میشود.(ر.ک. حمزه نامه 2، 470) اما به مرور به خاطر دغلکاری های شاه ایران فره شاهی آنها کمتر میشود. در ابتدای داستان امیر برای حرمت شاهزادگان سردار سپاه خود را تنبیه میکند.(حمزه نامه،1347، 1، 108) حتی در آخر داستان که هرمز انواع دشمنی های علیه حمزه روا داشته از تعظیم او خود داری نمیکند”امیر از بارگاه برون آمد و استقبال کرد و هرمز را به هزار تعظیم درون برد و بر تخت بنشاند و اسلام براو عرض کردو بیعت کنانید.»(حمزه نامه،1347، 2، 489) اما از آنجایی که شاهان ایران در این داستان منافق و عهد شکن هستند، هرمز با سپاه روم برای نبرد با پیامبر راهی مکه شد. در این آخرین رویارویی هرچند امیر حمزه قصد کشتن هرمز را کرد اما در نهایت به وی نرسید و به دست مادر بورهند کشته شد. در این داستان که سراسر نیرنگ شاهان ایران بود، امیر حمزه نباید شخصی از تخمه شاهی را بکشد و در هر شرایط باید به آنها احترام بگذارد. بدین ترتیب علی رغم چهره منفی شاهان ایران در این داستان میتوان هنوز قوت فره ایزدی در اذهان مردم ایران پس از اسلام را مشاهده نمود. تنها کسی که میتواند به راحتی به شاه تعرض کند عمرو بن امیه است. در سراسر داستان رفتار این عیار مملو از بی توجهی به جایگاه سیاسی افراد است. او به کرات شاهان در بارگاهشان مضحکه میکند و شاهزادگان را”خر”مینامد و حتی گاه انوشیروان را لت میزند.(حمزه نامه،1347، 1، 207) این عیار آزاد که مسخرگی و عرف شکنی از عادات او است حتی با جهان پهلوان داستان رویارو میشود. با شخصیتی که از عمرو بن امیه در داستان تصویر میشود هیچ کدام از این کارها برای او قبح نیست. شیطنت از ابتدای کودکی در ذات او بوده و در بزرگ سالی او نیز ادامه دارد. این تصویر سازی از عیار با تصویری که از جهان پهلوان در اذهان ایجاد میشود بسیار متفاوت است که البته میتوان بخشی از آن را در شخصیت تاریخی حضرت حمزه جستجو کرد.

شخصیت تاریخی حضرت حمزه و سرداری او در میدانهای نبرد و اینکه هیچ زمانی میسر نشد تا او را به پستی مدیریت منصوب کنند، شخصیت پهلوانی و جهانگیری برای او تثبیت شده بود نه پادشاهی و جهانداری. در سراسر داستان نیز امیر حمزه مشغول جنگ با افراد مختلف و دعوت آنها به اسلام است و جهانداری برای او ذکر نمیشود. میتوان اینگونه تعبیر کرد که امیر حمزه پس از انوشیروان جهان پهلوان پیامبر اسلام شد و حال امری فراتر از فره پادشاهی، یعنی وحی و پیامبری، سبب سروری پیامبر اسلام بر جهانیان شد. حال پهلوانان جهان که به خاطر مردی و مردانگی امیر حمزه مسلمان شده بودند با طیب خاطر در راه پیامبر به شهادت میرسند. تصور پادشاهی برای پیامبر در قسمت های دیگر داستان نیز وجود دارد. هنگامی که به نزول پیامبران از آسمان میپردازد آنها را نشسته بر تخت توصیف میکند.(حمزه نامه،1347، 1، 125)

**انیران مثبت در داستان**

شاخص ترین انیران داستان اعراب هستند. امیر حمزه و عمرو بن امیه عرب هستند و اولین لشکر آنها نیز از اعراب تشکیل میشود.(حمزه نامه،،1347، 1، 66) سپاه عرب که در داستان آنها را عناوینی چون”گردان عرب”یاد میکند. از ابتدای داستان در ماجراها حضور دارند وقهرمانی های زیادی از خود نشان میدهند. بالاترین مقام لشکر امیر حمزه از آن دو نفر عرب به نام های عمر بن کرب معدی و مقبل حلبی است. مقبل حلبی از سلاله انبیا بوده و عمر بن کرب معدی از وفادارترین سرداران و در عین حال جنگاوران سپاه محسوب میشود. سپاه عرب در عین این صفات خوب با رفتاری متفاوت از سایر ملل تصویر میشوند. اعراب داستان حمزه نامه، بدوی، مضحک، صریح، بی سیاست و آداب ندان هستند. از این رو در داستان موجب خجالت امیر حمزه را فراهم میآورند.(حمزه نامه،1347، 1، 80)

رفتار امیر حمزه نیز با آنها بسیط و خشن است زمانی که عمر معدی شاهزادگان ایران را در بند میکند امیر او را با شدت مجازات میکند.(حمزه نامه،1347، 1، 108) با این حال فرمانده عرب چندان به فرمان امیر حمزه پایبند نیست و مطابق میل خود رفتار میکند.(حمزه نامه،1347، 1، 110) ضعف عمر معدی به خصوص در برابر شراب است و بعد از شراب خواری بد مستی های زیادی میکند و حتی با سایر پهلوانان امیر حمزه مانند لندهور گلاویز میشود. البته تمام این رفتارهای او جزو قسمتهای طنز داستان محسوب میشود. حتی تصویری که از او پرداخته میشود طنزآمیز است چندان امیر حمزه و دیگران او را با لقب”شکم بزرگ”خطاب میکنند.(حمزه نامه،1347، 1، 74، 78، 111، 135، 392، 532) روایت هایی که از او در داستان نقل میشود عموما به خاطر چاقی(حمزه نامه،1347، 1، 123)، اداب ندانی، انجام دادن بی تامل کارها و خشونت مایه خنده است. وی نماد عربی است که از رفتار درباری هیچ نمیداند(حمزه نامه،1347، 1، 78) اما جنگاوری و وفاداری او به حمزه سبب میشود که در داستان محبوب باشد و با پیشوند”يل عادیان و پور شدادیان”از او یاد شود. چندان میتوان در داستان ملاقات مغیره با رستم فرخ زاد نیز به آداب ندانی اعراب برخورد.(ر.ک. زرین کوب،1374، 59)

سراسر داستان مملو از قراینی است که وضعیت اعراب را دربرابر ایرانیان وخیم جلوه میدهد. اعراب در آداب درباری«مسخرگان”هستند و از آنجایی که تجمل درباری، همواره بار مثبت داشته و شکوه پادشاهی است، اعراب از این شکوه محروم اندو در برابر ساسانیان جایگاهی ندارند. اما پس از اندک مدتی میتوانند با”مردی”بر ایرانیان غلبه کرده و شکوه و تجمل آنها را از آن خود کنند.(حمزه نامه،1347، 1، 191) همین عدم شکوه است که در جای جای داستان سایر ملل اعراب را مسخره میکنند. عباراتی چون” عربیان کشکینه خوار”(حمزه نامه،1347، 2، 310) یا” کشکینه خوار و پشمینه پوش و به ریگی بیابان پرورده”(حمزه نامه،1347، 1، 161) و یا تکرار بیت :

از شیر شتر خوردن و سوسمار عرب را بدينجا رسیده است کار

که ملك عجم شان کنند آرزو تهو باد بر چرخ گردان تهو(حمزه نامه،1347، 1، 161، 346، 395)

حتی هنگامی که میان مهرنگار و حمزه بگو مگویی رخ میدهد، مهرنگار به خاطر عرب بودن حمزه او را تحقیر میکند.(حمزه نامه،1347، 1، 262) بدین ترتیب جایگاه اعراب در داستان از نظر ایرانیان جایگاه پایینی است که البته نشان دهنده ناخودآگاه مردم ایران در برابر دیوانی است که هر از چندی به انها حمله مینمودند. اما این بدویان قهرمانان داستان نیز هستند و شکم بزرگی سردارشان، صحنک دزدیدن عیارانشان، بی تجملی سپاهشان و در مجموع مسخره بودنشان باعث جذابیت آنها در داستان میشود. از این رو در برابر ایرانیانی که متصف به نامردی اند، برای خواننده هم پسندیده تر اند و هم جذابتر. البته داستان تلاش دارد تا به طور ضمنی حرمتی برای مردم نگه دارد. در داستان پهلوانان، شاه و برخی از وزیران بد هستند. وزیر ایرانی فردی درستکار است. مردم ایران نیز در این داستان حسابشان از حکومت جدا است. هنگامی که مداین را تصرف می¬کنند کسی را غارت نمی¬کنند و حتی زنان اندکی که به دست اعراب می¬افتند با رضایت انها، اعراب آنها را تصرف میکنند. بدین ترتیب میتوان به طور ضمنی مشاهده کرد که حرمتی برای مردم ایران وجود دارد هر چند که داستان با تلاشی پیگیر سعی در بی حرمت کردن پهلوانان، پادشاه و برخی وزیران ایران دارد.

غیر از اعراب در داستان انیران مقبت دیگر ی نیز حضور دارند. یاران امیر حمزه همگی انیران هستند از این رو متناسب با سپاه اهورایی داستان، انیران همراه حمزه نیز افرادی مثبت در داستان هستند. شاخصترین آنها پس از اعراب، لندهور بن سعدان شاه، ضابط دوازده هزار جزیره سراندلیب است. این قهرمان انیرانی تنها یار غیر عرب امیر حمزه است که بخش نسبتا مفصلی به زندگی او اختصاص داده شده است.(ر.ک. حمزه نامه،1347، 1، 114-120) لندهور مانند حمزه از کودکی قهرمانی افسانه ای است. تلاش های متعدد غاصبان تاج و تحت وی به ثمر نمیرسد و او با کمک الهی آزاد میشود. علت این امداد نیز آن بود که لندهور از نسل حضرت شیث نبوی بود(حمزه نامه،1347، 1، 116-117)

خواهر اورنگ و کورنگ مانند زهره بانون که در خواب ابراهیم نبی را دید و در خواب به ازدواج مقبل حلبی در آمد،(حمزه نامه،1347، 1، 179) توسط شیث نبی به ازدواج لندهور در آمد. هر دوی یاران امیر حمزه – مقبل حلبی و لندهور بن سعدانشاه – از نسل پیامبران سامی هستند. رویارویی حمزه با لندهور نیز به صورتی صمیمانه ختم به خیر شده و لندهور پس از دیدن مردی امیر حمزه در نبرد، از جمله یاران صمیمی او در میآید. لندهور در روند داستان شخصیتی پاکباز دارد و همچون مقبل حلبی، خاصلانه به امیر حمزه خدمت میکند. هنگامی که عمر بن کرب معدی بدمستی میکند و به او حمله ور میشود ساکت میماند و منازعه نمیکند و هنگامی که سایر یاران قصد شوخی با امیر را دارند او از این کار سرباز میزند. آنچه که در مورد لندهور در این داستان جای تامل دارد این است که خود لندهور، سرزمین او و مردم هند و سراندلیب مردم محترمی در داستان هستند. داستان در برابر مغرب اسلامی – شمال آفریقا – اطلاعات دقیقی از هند و سراندلیب ارائه میکند. جزئیاتی از فیل منکلوسی و لکنهو ارائه میکند که نشان گر اطلاعات نسبتا دقیق نویسنده از وضعیت هند است. هند جایی است که در آن عجایب زیاد دارد مانند دوالپا و البته جایی است که عمرو بن امیه با قدیسان ملاقات میکند. با این قرائین مشخص است که هند در اندیشه نویسنده یا نویسندگان این داستان جایگاهی محبوب و البته شناخته شده بود.

شخصیت دیگری که در داستان شبیه لندهور است، یستفتانوس، پهلوان یونانی است. وی مانند لندهور، در مبارزه با امیر حمزه شکست خورده و پس از آن اسلام آورده و از جمله یاران امیر میشود. این شخصیت انیرانی بیش از هر چیز مشخصات مردی را در خود دارد. وی مانند لندهور پاکباز تصویر نمیشود اما در برابر خیانت و وفاداری شدت تام دارد از این رو در برابر پادشاه یونان، عدیث، به امر به معروف میپردازد و الزام مردانگی را متذکر میشود. هنگامی که فارن دیوبند به امیر حمزه خیانت میکند و به عدیث پیشنهاد میکند تا صد نفر از سفیران حمزه را بکشد یا گوش و بینی بردارد یستفتانوس واکنش نشان میدهد.(حمزه نامه،1347، 1، 162)

احتمالا به خاطر این رفتار او است که نویسنده پسوند یل را فقط برای او به کار برده است. پهلوان یونانی پس از مسلمان شدن عدیق شاه یونان را به خاطر سرباز زدن از پذیرش اسلام میکشد. وی همچنین تمام پهلوانان رومی را شکست داده و به تدریج کارهای پهلوانی در روند داستان انجام میدهد. شاید دلیل نگرش مثبت به یونان به خاطر فلسفه ای بود که از این منطقه به جهان اسلام وارد شد و در نتیجه مسلمانان نگاهی مثبت به یونان داشتند. البته برای این ادعا هیچ مویدی در متن نمیتوان یافت. رومیان و مصریان در داستان به هیچ عنوان مانند یونانیان نیستند. در میان اقوام اروپایی که در داستان آمده یعنی یونانیان، رومیان و فرنگیان، تنها یونانیان سعادت همراهی با امیر حمزه را داشتند. شهادت امیر حمزه نیز به دست رومیان است. توصیفات از رومیان و فرنگیان اصلا قابل مقایسه با هند نیست. کلیاتی که در مورد این دو طبقه اروپایی در داستان ذکر میشود تفاوتی با بخش های فلات ایران که در داستان آمده ندارد. غیر از لندهور و یستفتانوس، سایر همراهان انیران امیر حمزه – که البته بسیارند – شخصیت های عمیق و پرورده ای نیستند. به نظر میرسد نویسنده برای آنکه داستان را از یکنواختی خارج کند هر از چندی پهلوانی انیران به داستان اضافه میکند که البته چندان در تنوع بخشیدن به داستان نیز موفق نبوده است.

**انیران منفی در داستان**

هر چند که ایرانیان شخصیت های منفی داستان هستند – به جز بزرجمهر – اما متحدانی دارند که آنها را در خباثت یاری میکنند و این افراد انیرانیانی هستند که در ذات بد بوده و در برابر انیران مثبت قرار میگیرند. بدین ترتیب در حمزه نامه هم انیران مثبت وجود دارد و هم انیران منفی. مهمترین انیران منفی در داستان، مغول ها هستند. پای مغول ها به داستان با خیانت گستهم باز میشود.(حمزه نامه،1347، 1، 183) زوبین کاوس شاه مغولستان و سپاه وی انیرانی ذاتا خبیث تصویر میشوند. اگر استنباط مصحح حمزه نامه در مورد اینکه این متن متعلق به قرن هشتم است را بپذیریم، این چهره پردازی از مغول پس از آن است که ایرانیان تهاجمات و استیلای مغول را تجربه کرده و نفرت خود را از مغولان به صورت ناخود آگاه این گونه نشان دادند. مغولان داستان، پسر و همسر دلبند(مهرنگار) حمزه، را میکشند(حمزه نامه،1347، 2، 342) و پس از آن توسط حمزه از بین میروند. از این رو مانند سایر انیران داستان برای آنها فرصتی فراهم نمیکند تا در نبردی تن به تن از حمزه شکست خوده و به اسلام مشرف شوند. این انیرانیان چندان با خبث ذاتی توامان هستند که از مشرف شدن به اسلام نیز محروم هستند. مغولان داستان همگام با ایرانیان عهد شکنی میکنند و رفتار ناشایست سیاسی مانند کشتن سفیران را انجام میدهند. تصویری که در داستان از مغولان ارائه میشود، سربازان بی حد است.(حمزه نامه،1347، 1، 183) این تعداد زیاد مایه ویرانی است. چندان که در داستان به صراحت اشاره شده است. اما هنگامی که این ترس بیشتر عیان میشود که انوشیروان از ورود مغولان به مملکت خود دچار هراس میشود.(حمزه نامه،1347، 1، 184)

اما در عین این کثرت مغولان افرادی بدوی و بی چیز اند مانند اعراب. فقط اعراب داستان از اعتراف به بی چیزی خود امتناع میکنند در حالی که زوبین کاوس هنگامی که شکوه انوشیروان را دید، اعتراف میکند:”نام ایشان زوبین از گستهم می پرسید و متحیر می ماند و بر برادران خود می گفت که پادشاهی نوشیروان دارد، ما هیچ نه ایم.»(حمزه نامه،1347، 1، 185) حضور مغولان در داستان رفت و آمد های زیاد دارد. نویسنده یا نویسندگان در قسمتهایی آنها را به میان آورده و گاه آنها را از روند داستان خارج میکنند. مغولان در روند داستان، زخم کاری بر امیر حمزه وارد میکنند. واقعه ای که چندان در متن داستان دیده نمیشود. این رخداد از جهت نشان دادن خباثت مغولان و آسیب رساندن به قدیسی چون حمزه و نشان دادن قدرت نظامی و وحشی گری آنها است. انیران بد دیگری نیز در داستان هستند مانند حبشیان و فرنگیان.

سیاه پوستان هر چند در اندیشه باستانی ایران افرادی دیو زاد هستند اما مشخصا در متون حماسی فارسی جایگاه مثبتی دارند. غلام غورکوهی در سمک عیار سیاهی مهیب است اما اخلاق جوانمردی به تمام دارد. در داراب نامه بیغمی، سیاهان هم افراد بد دارند و هم افراد خوب. از این رو انیرانی به ذات بد نیستند. فیروزشاه و فرخ روز دوستانی جانی از سیاهان دارند. حد اعلای آن داستان قران حبشی است که قهرمان عیار داستان، سیاه پوستی است که عیاری ها و جَلدی هایش از ایرانیان بیشتر است. در داستان حمزه نامه نیز برخی سیاهان خوب هستند و برخی سیاهان بد هستند.

حضور فرنگیان در داستان اندک است. فرزند حمزه به دفاع از خرسنه با آنها نبردهای زیادی میکند و به درون سرزمین غرنگیان حمله ور میشود تا آنکه فرنگیان او را محاصره میکنند. در این زمان حمزه به یاری پسر خود میآید و شاه فرنگ پس از شکست مسلمان میشود. با توجه به زمان تالیف حمزه نامه مسلمانان از طریق جنگهای صلیبی افرنج یا صلیبیان را از نزدیک مشاهده و تجربه کرده بودند. از این رو باید در داستان داده های دقیقی از آنها نقل میشد. اما آنچه که در متن مشهود است خلاف این فرض است. روایت حمزه نامه از فرنگیان بسیار کلی است و هیچ جزئیاتی ندارد. خواننده میان سرزمین افرنج و سایر بلاد داستان هیچ تفاوتی احساس نمیکند. داستان در مورد فرنگیان خالی از هر گونه داده های مشخصی است. در مقایسه با سراندلیب و هند، تفاوت سطح آگاهی نویسنده بسیار مشهود است. البته این عدم آگاهی محدود به حمزه نامه نیست. متون تاریخی معاصر با جنگهای صلیبی نیز داده های اندکی در مورد صلیبیان دارند. به نظر میرسد اطلاع ایرانیان از اروپای غربی – ورای یونان و روم – محدود به اطلاعاتشان از جغرافی نویسان صدر اسلام است. همچنین باید به این نکته توجه کرد که در متن غیر سیاسی حمزه نامه، مسائل فرهنگی و اجتماعی بیشتر انعکاس دارند. به تعبیر دیگر داستان مردمی، انتقال دهنده ذهنیت های مردمی است. از این رو چون مراودات فرهنگی و اجتماعی ایران با هند بسیار بود در داستان هم به صورت دقیق به آن پرداخته میشود. یونان که از طریق جریان فرهنگی در ایران شناخته شد، در داستان نیز جایگاه بهتر و مشخصتری دارد. اما روم چون مراودات فرهنگی و اجتماعی کمتری با جامعه ایرانی داشت، اطلاعات مربوط به ان نیز کمتر میشود. از این رو است که یستفتانوس، پهلوان یونانی در نام نیز شبیه به یونانی ها است و این یعنی نویسنده از نام های یونانی آگاه بوده است. در حالی که پادشاه فرنگ مرزوق و فرزند بزرگ او تنهیار نام دارد.(حمزه نامه،1347، 2، 364) قاعدتا نویسنده در صورت آگاهی از اسامی فرنگی میتوانست از معرب آنها مانند رجار - راجر – استفاده کند. باید در نظر داشت که اساسا اروپا برای مسلمانان سرزمین نا مطلوبی بود. فتوحات مسلمانان در ایران و بیزانس، ثروت های زیادی برای آنها به ارمغان آورد. حتی توسعه در سرزمین های غیر متمدن آسیای مرکزی و روسیه، اعراب را به تجارت پرسودی با چین و کالاهای مرغوب سیبری رهنمون کرد. در مقابل آنها اروپای سرد، هیچ جاذبه ای برای مسلمانان نداشت. از این رو است که بعد از پواتیه تلاش پیگیری برای تسلط بر آن صورت نگرفت. کمی ثروت و عقب ماندگی اروپا از جهان اسلام سبب شد تا تصویری نامطلوب از اروپا در ذهن مسلمانان نقش بندد. از این رو قاضي صاعد آندلسی درباره طبقه افرنج چنین ميگويد:” دوري فوق العاده آفتاب از بالاي سرشان هوا را سرد و محيط را كثيف كرده و مزاجهايشان سرد و اخلاطشان غليظ شد و جثه هايشان درشت و رنگ پوستشان سپيد و موهايشان فراوان شده ...»(الآندلسی، 1992، 8) داده هایی که قاضی اندلسی که در مجاورت فرنگیان زندگی میکند این حد کلی است. به طریق اولی ایرانیان که مانند اعراب چه در آندلس و چه در شامات تجربه مواجهه با فرنگیان را نداشتند، اطلاعات کمتری نیز ارائه میدهند.

نتيجه‌گيري

پاره کردن نامه پیامبر به دست خسرو پرویز و انگار مجوسی پیش از اسلام ایرانیان، زمینه های منفی بودند که تا در دوره اسلامی ایرانیان به دنبال پالودن این هویت باشند. در متون فارسی مانند شاهنامه علی رغم شهرت عادل برای انوشیوران درگیری ها و خصومت وی با چهره مثبت بزرگمهر سبب شد تا این نگاه منفی در روندی از تکامل در داستان حمزه نامه دیگری هویت ایرانی را در ایران دوره ساسانی باز تولید کند. در برابر آن شخصیت های صحابه که مورد قبول فریقین بودند مانند حمزه عموی پیامبر و عمربن امیه ضمری، به چهره ای مثبت تبدیل شدند. حمزه نامه متکی بر برخی ریشه های تاریخی برای برساخت داستان است که در اینجا مجال پرداختن به ان نبود اما طرحی از هویت ایرانی در این داستان بازتولید شده که در آن استمرار تاریخی هویت ایرانی در قالب اخلاق جوانمردی و تدین قابل مشاهده است. شکل جوانمردی نیز با توجه به شخصیت های داستان، به شدت متاثر از فضای اجتماعی ایران به دو دسته پهلوانان(جوانمردان نژاده) و عیاران(جوانمردان عامی) تقسیم میشود. جوانمردان انیران داستان که محدود به اعراب نیست بلکه در روند داستان تعداد دیگری از انیران مثبت نیز به انها میپیوندند، همه دارای خصلتهایی اند که در متون حماسی پیشین به عنوان مولفه های هویت ایرانی پرداخته شده اند. در برابر آن شاه، وزیر و پهلوان ایرانی متصف به صفاتی اند که در متون پیشین از جمله خویشکاری انیرانیان است. از آنجایی که حمزه نامه رویکردی دینی دارد، تقابل میان ایرانی و انیرانی نیز مرزها نیست بلکه مذهب است. ایرانیان و برخی دیگر از چهره های منفی داستان مظهر کفر اند و اعراب و برخی انیرانیان دیگر مسلمان و پیرون دین ابراهیم هستند. بدین ترتیب حمزه نامه در عین استمرار مولفه های هویت ایرانی در قالب اخلاق جوانمردی شکل دیگری از آن را باز تولید و معرفی میکند.

منابع

**امانت محمدحسین، حسنلی کاووس. بررسی و تحلیل شگردهای اقتدرزدایی از اسکندر در داراب‌نامه‌ی طرسوسی. فرهنگ و ادبیات عامه. ۱۳۹۷; ۶ (۲۲) :۱۵۷-۱۷۸**

**الآندلسی، قاضی صاعد بن هجر بن صاعد. طبقات الامم، بیروت: الکاتولیکیه لاباء الیسوعیین، 1992**

**بهار، مرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگه. 1391**

**بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، تهران، چشمه، 1386.**

**بهار، مهرداد، بندهش، تهران، توس، 1397**

**ثروتیان، بهروز، بررسی فر در شاهنامه فردوسی، تبریز، دانشگاه تبریز، 1350**

**جاحظ، عمرو بن بحر، تاج آیین کشورداری در ایران و اسلام، ترجمه حبیب الله نوبخت، تهران، آشیانه کتاب، 1386**

**حمزه نامه، به کوشش جعفر شعار، تهران: دانشگاه تهران، 1347**

**خدامی افشاری, رشید, طلوعی آذر, عبدالله, عبیدی نیا, محمد امیر. بررسی تطبیقی حمزه نامه با حمزة البهلوان: منشأ قصّه، شخصیّت اصلی، محتوا و گونه. نشریه ادبیات تطبیقی, 11(21), 1398، صص 23-46**

**دریایی، تورج ، شهرستانهای ایران شهر: نوشته به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای ایران باستان، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران توس، 1388**

**دينورى، ابو حنيفه احمد بن داود، الاخبار الطوال‏، مصحح: عبد المنعم عامر و جمال الدين شيال‏ ،قم، منشورات الرضى‏، 1368**

**ذبیح‌الله صفا، حماسه‌سرایی در ایران، تهران، پیروز، 1333**

**زرینکوب، عبدالحسین، از کوچه رندان، تهران، سخن، 1374**

**عفیفی، رحیم، ارداویراف نامه، تهران، توس، 1397.**

**عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر، قابوس نامه، تهران، اقبال، 1391**

**فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران، اقبال،1387 .**

**فره¬وشی، بهرام، کارنامه اردشیر بابکان: با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه نامه، تهران، دانشگاه تهران، 1386.**

**کرمی، محمد حسین، اسکندر ایران ، نظامی، نشریه ادبیات دانشکده علوم انسانی دانشگاه باهنر، شماره 16.، 1383، صص 131 – 173**

**کزازی، میرجلال الدین، دو چهرگی اسکندر در ادب ایران، کیهان فرهنگی، شماره 96، 1372 ، 55 -57**

**محمود بشیری،طاهره خواجه گیری، نام و ننگ در شاهنامه، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال 2، شماره 2، تابستان 88 ، شماره پی در پی 4**

**مسعودي، أبو الحسن على بن الحسين، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه: ابو القاسم پاينده، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، 1374**

**منسوب به زرتشت، اوستا کهنترین یرودها و متنهای ایرانی، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید، 1371.**

**مینوی،مجتبی، نامه تنسر به گشنسب، تهران، خوارزمی، 1354**

**نظامی، الیاس بن یوسف، مخزن الاسرار ، مصحح بهروز ثروتیان، تهران، امیرکبیر، 1389**

**هدایت، صادق، زندوهومن یسن بهمن یشت و کارنامه اردشیر پاپکان، تهران، امیرکبیر، 1342**

****Template for English Abstract  
 (Times New Roman size 14)

|  |  |
| --- | --- |
| **Second Author**[[1]](#footnote-1)Times New Roman 10 pt bold (centered)**Affiliation**  Email@daneshpajoohan.ac.ir | **First Author** Times New Roman 10 pt bold (centered)**Affiliation**  Email@daneshpajoohan.ac.ir Times New Roman 10 pt |
| **Third Author،Affiliation**  Email@daneshpajoohan.ac.ir | |

## **Abstract**

The abstract appears before the keywords. Abstract must be about 200 words. However, it must be limited between 150 to 200 words. The abstract should clearly state, the objective, results and the conclusion of the work.

## **Keywords**: maximum of eight keywords seperated by “,”.

1. 1-Corresponding Author [↑](#footnote-ref-1)